سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا

بررسی مسئله در چند بند:

سند سه لایه دارد:

لایه اول: چیزی است که در سپتامبر 2015 در مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان «دگرگون ساختن جهان ما؛ دستور کار توسعه پایدار».

لایه دوم: به دنبال آن در سال 2015 یونسکو بیانیه اینچئون را عهده دار شده است. هر یک از این اهداف را یکی از بخش ها سازمان ملل عهده دار اجرا است. یونسکو بخش آموزش را بر عهده گرفته است. یک بیانیه است. کنوانسیون نیست. بعد در همان سال 2015 در پاریس چارچوب عمل نوشته می شود. لذا این سند دارای دو بخش بیانیه اینچئون و دستور کار پاریس است.

لایه سوم: در داخل ایران است که عنوان آن «به سوی آموزش و یادگیری مادام العمر با کیفیت، برابرو فراگیر برای همه "سند ملی آموزش 2030 جمهوری اسلامی ایران" در 368 صفحه با تشکیل 30 کارگروه تدوین می شود. یک نامه به مجلس و دفتر مقام معظم رهبری نوشته می شود که می گویند ما می خواهیم در ذیل سند 2030 یک چارچوب عمل ملی را تدوین کنیم. این سند ملی ج ا ا است.

نکته دوم: مهمترین اشکال سند 2030 مربوط به لایه سوم یعنی سند ملی ج.ا.ا است. یعنی بنا بر این باشد که ما هیچ اشکالی بر دو لایه اول نداشته باشیم سخن بر سر این است که چرا وقتی ما داریم در حوزه سیاست ها و هر بخشی در دنیا تعهد می دهیم این تعهد بین المللی مبنای این چارچوب عمل برای نظام آموزشی داخل کشور باشد؟

چرا نباید این تعهد بین المللی مبنای نظام آموزشی ما قرار بگیرد:

زیرا اولا ما باید در تدوین قوانین، هنجارها قواعد مقررات و ارزش های بین المللی که نهادینه می شود و مستقر می شود به صورت نظام های حقوقی در می آید باید مشارکت داشته باشیم چون اگر ما مشارکت نکنیم تبدیل به رویه های بین المللی شده و بر ما فشار می آورند پس باید در قدم های قبل شرکت کنیم و درمقابل این فشار از ابتدا مقاومت کنیم. باید در مناسبات بین المللی حضور داشته باشیم و با کشورهای مسانخ با خود همکاری کنیم.

ما در حاشیه سیاست های خودمان که به هویت و ارزش ها و هنجارهایمان بر می گردد باید همیشه عمل کنیم و یکی از این هنجارها آمدن به صحنه بین الملل است که باید با هنجارهای خودمان عمل کنیم.

باید توجه داشته باشیم که خروجی اسناد بین المللی که ما می پذیریم از نوع احکام حکومتی است. باید با یارگیری در صحنه بین المللی جلوی فشارها بایستیم. تعهدات بین المللی از سنخ احکام حکومتی است یعنی چه بسا گاهی به خاطر مصلحت و حل کردن تزاحم ناچار باشیم امری را بر خلاف احکام اسلامی خودمان بپذیریم که گاهی از باب مقابله با بدتر است. چیزی که از سنخ احکام حکومتی به آن تعهد می سپاریم این تعهد بخشی از واقعیت وضع موجود ماست.

وقتی که در داخل می خواهیم در هر حوزه ای سیاست گذاری کنیم باید مبنای سیاست گذاری ارزش های رایج خودمان باشد ناظر به شرایط موجود. بخشی از شرایط موجود ارزش های جهانی است که دارد خودش را به ما تحمیل می کند. اینجاست که باید تعامل کنیم.

اگر ما مبنای چارچوب عملمان را ابتداءا یک تعهد بین المللی بگذاریم قابل پذیرش نیست. یعنی اولا باید ارزش های و هنجارهای خودمان را لحاظ کنیم حالا بخشی از آن به دلیل مشکلات داخلی یا خارجی (مثل تعهدات) قابل اجرا نیست آنجا ناظر به این مشکلات چاره اندیشی می شود. یعنی ممکن است این واقعیت خارجی که ما باید آن را در نظر بگیریم همین بیانیه اینچئون باشد اما نباید مبنای عمل و نقشه راه ما در داخل کشور باشد. خصوصا کشوری مثل ایران که تمدن و فرهنگی دارد و خودش را رقیب سایر تمدن ها می داند.

مسئله بعدی:

اگر این اشکال در این سطح نسبت به این سند وجود دارد به هیچ وجه محدود به بخش آموزش مربوط به توسعه پایدار نیست. یعنی حدود 10 تا 15 سند دیگر دارد در ذیل اهداف توسعه پایدارنوشته می شود یعنی این اشکال نسبت به همه این سندها و چارچوب عمل ها وارد است.

یعنی هر سندی که می خواهد چارچوب عمل ما را در آینده تعیین کند اگر بر اساس این اسناد بین المللی نوشته شود دچار اشکال است و استقلال و حاکمیت ما را زیر سوال می برد.

البته این اشکال مختص به این دولت نیست بلکه در دولت های قبل هم این اتفاق افتاده و مختص به قوه مجریه هم نیست بلکه برخی از این اسناد در قوای دیگر در حال تدوین است.

نباید مشکل و آسیب این مسئله را با مشکلات سیاسی همراه کرد.

مسئله بعدی

سند ملی علاوه بر مشکل اصلی که گفته شد مشکل دیگری که دارد این است که این طور سند نویسی مخالف مصوبه صریح مجلس است. ماده 63 برنامه ششم توسعه آمدده است دولت مکلف است برای ایجاد تحول در نظام آموزشی کشور این اقدامات را انجام دهد یکی از این اقدامات اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است به گونه ای که کلیه اقدامات کشور با محوریت این سند صورت بگیرد حال آنکه این سند دارد محوریت را به چارچوب عمل یونسکو می دهد و سند تحول و اسناد ملی در ذیل این سند مورد استفاده قرار می گیرد.

نکته بعد

می گویند ما هم به مجلس نامه نوشته ایم و هم دفتر مقام معظم رهبری را در جریان گذاشته ایم. بنابراین مجاری تصمیم گیری کشور در جریان امر بوده اند.

به شورای عالی انقلاب فرهنگی خبر داده نشده است. نامه هایی که نوشته اند اصلا این سند در آن در نیامده است. ما وقتی یک تعهد بین المللی می دهیم باید چارچوب عمل برای آن تعریف کنیم و برنامه بنویسیم. منتهی آن برنامه این است که گزارش ها را بدهیم نه اینکه آن را محور عمل در آموزش قرار بدهیم. این کار وقتی مشخص شد که سند رونمایی شد.

مسئله به اینجا ختم نمی شودو دو مرحله قبل هم محل تامل است. یعنی ما در اینچئون اینگونه تعهدی را داده ایم و در پاریس هم آن را پذیرفته ایم و در صحن مجمع عمومی سازمان ملل هم آن را پذیرفته ایم و هیچ مقاومتی نشان نداده ایم. آیا این سند و اسناد بالادستی آن آن قدر با ارزش های ما مطابقت داشته که نیاز به اعتراض و مقاومت نبوده؟ یا اینکه آن چنان مانعی وجود داشته که توان مقاومت در مقابل آن را نداشته ایم؟

نسبت به سند اینچئون گاهی بیان می شود که بله اینها واقعا مشکلی نداشته مطابق با ارزش های ما چون اولا اینها الزام آور نیستند و دوم اینکه به رغم اینکه الزام آور نیست ما تحفظ داده ایم و در خود سند هم بیان شده مطابق با ارزش های ملی هر کشوری اجرا شود. اصلا نیازی به تحفظ ما نبوده و متن سند خودش نسبت به کشورها تحفظ دارد. اما وزیر ما اصرار ورزیده که نام جمهوری اسلامی در متن سند همراه با تحفظ ذکر شود و این را از افتخارات جمهوری اسلامی ایران می دانند. اما تذکری که رهبر انقلاب دادن این بود که حرف این حرفها نیست بلکه این است که چرا نظام آموزشی کشور باید ذیل سند نوشته شود. دفاعی که بسیای از مدافعین سند می کنند همین است که این اشکال وارد نیتس چون تحظ داده ایم.

اشکال:

آنچه وزرا گفته اند درست گفته اند یعنی اینکه سند الزام آور نیست و دوم اینکه تحفظ در نظر گرفته شده است. اما همه آنچه را که درست است نگفته اند.

اول: مراد از الزام آور بودن چیست؟ گاهی به این گونه است که سخت است یعنی می گویند اگر این کار را انجام ندهید زیر بند 7 می روید یا تحریم می شوید. در این سند اینگونه الزام نیست.

اما چیزی که در این سند وجود دارد تعهد است و عهد است و پیمان بسته اند و بر اساس عرف عقلایی و بین المللی و شرع خودمان ملزم به رعایت آن هستیم. در سیره پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیهما صلوات الله هم اینگونه است که حتی به پیمان با غیر مسلمان هم پایبند بودند. در واقع ما در چارچوب نظام بین المللی یک تعهد داده ایم که نسبت به سیاست های نظام است. بر اساس قانون اساسی تعهد نسبت به سیاست گذاری ها در حوزه اختیارات رهبری و مجمع تشخیص مصلحت و ... است. چگونه یک دستگاهی که اختیاری در حوزه سیاست گذاری ندارد خارج از اختیارات خود به نظام بین المللی تعهد می دهد و نظام را ملزم به انجام این تعهد می کند.

 بحث تحفظ

شرط تحفظی را هم که در اینجا بیان کرده اند اما آنچه که در ماده 19 کنوانسیون وین است در مورد تحفظ گفته است :«شرط تحفظ با هدف و مقصد از معاهده نباید ناسازگار باشد.»

مسئله بعد اگر اختلاف شد بین ما و آن سازمان بین المللی که ما مخالف این اهداف و روح سند عمل کرده یا نکرده ایم چه کسی داوری می کند؟ ما یا آنها؟ پس این تحفظ تا بی نهایت نیست بلکه یک حق همواره برای آنها موجود است که هر جا بخواهند در مقابل ما بایستند و ما را محکوم کنند.

نکته بعد

ما تحفظ را بیان کرده ایم اما کجا؟ فقط دو نکته عام در تحفظ گفته ایم مخالفت دین و فرهنگ ما نباشد.

در مورد مشابه این را که ما تحفظ کرده ایم سوئد به ما اعتراض کرده که این شرط شما کلاشرط است. البته می توان جواب داد که ما تحفظ می کنیم و ملحق می کنیم به بیانیه کما اینکه واتیکان این کار را کرد و برای همین سند 26 صفحه موارد تحفظ خودش را مشخص کرد اما ما بیش از دو دهه از کنوانسیون کودک گذشته و ما هنوز تحفظ خودمان را نداده ایم.

این مفاهیم بسیار تئوریک و قابل تفسیر است. ضمن اینکه این اشکال باقی است که این تحفظ تا کجا می خواهد برود.

درس ها

درس اول: که مختص به این سند نیست و در سایر سندها هم هست این است که نباید محور در سیاست گذاری های ما یک سند بین المللی باشد. باید سیاست ها ملی خودمان محور باشد بعد تعهداتی که داده ایم یکی از شرایط اجرای این سند ملی باشد.

درس دوم اینکه اگر این تعهدها تحفظ هایی دارد یا رفتن در این سطح الزاماتی است که ما می پذیریم و طرف های ما در چارچوب قوانین بین المللی با ما پیمان می بندند نه در چارچوب شرع و فرهنگ ما باید کسی در سطح سیاست گذاری این پیمان ها را بپذیرد نه اینکه یک وزیر که صرفا یک مسئولیت اجرایی دارد. نقش مجمع تشخیص مصلحت و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید در این زمینه ها نهادینه شود تا با اشراف اینها صورت بگیرد و ما این خلا را داریم. این تجربه به ما نشان می دهد که ما در مدیریت سطح بین المللی سازوکارهای خودمان را به خوبی تدوین نکرده ایم.

تحفظ: اگر این تحفظ های بخشی از آن دینی است نباید تحفظ ها دو دهه عقب بیافتد. تحفظ ها نسبت به موارد دینی باید به موقع آماده باشد. یعنی اینجا قم باید فعال باشد و همزمان تحفظ ها در حوزه دین را باید حوزه علمیه آماده کرده و همراه با پذیرش سند روی میز بگذارد. باید یک مجموعه کارشناسی دینی آشنا به ادبیات معاهدات بین المللی وجود داشته باشد که این موارد را بررسی کند.

مسئله بعدی:

روح این اسناد که تنظیم آن به دست آنها است. و این مبانی هر یک مبتنی بر دیگری است و بر هم سوار است.

ابتدا مسئله حقوق بشر است

دوم مسئله دموکراسی لیبرال است.

سوم مسئله مدارا و صلح بین المللی است. اینها همه مفاهیم پرجاذبه است و با قرائت درست.

چهارم توسعه پایدار که هدف قریب آن است.

ایران به عنوان پیشگام در جهان اسلام و یا خود جهان اسلام آیا تعریفش از بشر با بشری که حقوق بشر تعریف می کند سازگار است؟

امروز جهان غرب با موضع سلطه ای که دارد برخی از این مفاهیم را در مقررات بین المللی اشباع کرده است و جهان اسلام مثل فرد در یک جامعه ای است که آن جامعه بر اساس قوانین غیر دینی تدوین شده و شما متدین هستید چه باید بکنید؟ باید بسنجید در زندگی خصوصی خود یک نوع رفتار کنید و در زندگی عمومی به گونه ای دیگر. اولا ما باید مقاومت کنیم و نپذیریم و ثانیا کشورهای دیگر را با خود همراه کنیم. و آن را پس بزنیم.

بحث دوم ما در مقابل دموکراسی لیبرال بحث مردمسالاری دینی و جمهوری اسلامی را داریم. بر اساس مفاهیم پایه آنها یک شهروند متدین شهروند جهانی نیست و حق رای ندارد تا عقیده اش عوض نشده. این از نظرات جان استوارت میل و پوپر در می آید. این مطلب را استوارت در مورد هند می گوید و قائل است باید یک دیکتاتور بر هند حکومت کند به شرط اینکه فرهنگ آنها را عوض کند. و در پایان قرن بیستم پوپر در توجیه کودتای الجزایر گفت که اجازه رای دادن به مردم مسلمان الجزایر مانند دادن اسلحه به دست کودک است.

این مباحث تئوریک است و نظریه پردازانشان اینها را می گویند اما در این اسناد این مباحث را ذکر نمی کنند.

قائلند که حضور مردم حق را خلق می کند آیا مبنای جمهوری اسلامی این است که رفت و آمد و رای مردم حق را خلق می کند؟ یا اینکه مردم از رای به عنوان ابزاری برای تحقق حق استفاده می کنند؟

مسئله بعدی بحث صلح و مدارا است که در این سند آمده است. آیا مداری اجتماعی باید بر اساس نوعی پلورالیسم معرفتی باید نوشته شود که نوعا تئوری پردازان آنها آن را مطرح می کنند یا آنگونه که امام مطرح می کند که مدارا یک حقیقت است و شما با کسی هم که حقیقت را نفهمیده ملزم به مدارا هستید.

مشکلتر از همه خود مفهوم توسعه است. ادبیات توسعه در جامعه شناسی در دهه 60 شکل گرفت. یک سوال مطرح کردند که سایر جوامع چرا مثل ما نیستند؟ این شد محور مطالعات توسعه.

به این نکته رسیدند که تا زمانی که آموزش جهانی آموزش مدرن نشود توسعه مدرن نمی تواند بیاید. لذا در سند دستور کار 2030 بند چهارم به عنوان بند اول ذکر می شود.

باید قبل از همه این مفاهیم را ببینیم و در مقابل جمهوری اسلامی سند پیشرفت اسلامی را دارد زیرا توسعه بار معنایی خودش را داشت و ما حتی کلمه توسعه را هم کنار گذاشتیم.

بسیار من پرهیز دارم از اینکه این سند سیاسی شود و سیاسی بررسی شود. باید آن قدر جریان سند مستقر و مستحکم در فرهنگ باشد که جریان های سیاسی با آن محک زده شوند. اگر شما سرنوشت سند را با جریان های سیاسی پیوند زدید جامعه دچار آفت می شود.